

## بازهم درباره کتاب عیاری از خراسان و نویسنده آن

روز ۳ اپریل ۲۰۱۵ مقاله ای از قلم آقای جلیل غنی زیر عنوان توضیحی بر: "به یاد تو سخنور بی همتای ملت افغان" در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر رسید. و متعاقباً مقاله دیگری از قلم آقای داکتر سید عبدالله کاظم به ارتباط پیدا شدن سرخ «میزبان» خلیلی درمقاله آقای جلیل غنی در این پورتال آنلاين گردید، اتفاقاً من هردو مقاله را خواندم و آنها را برای آرشیف مقالات خود کاپی گرفتم. اما درنیمه روز که شاید هزاران تن دیگر آن مقالات را خوانده باشند، دفتراً هردو مقاله از صفحه تحلیلات حذف گردیدند. بعضی دوستان بمن زنگ زدند و علت حذف آن مقالات را جویا شدند، من اظهار بی اطلاعی کردم. روز بعد مجدداً آن مقالات آنلاين شدند. وقتی دوباره مقاله آقای جلیل غنی را مرور کردم، دیدم متن مقاله بشکل تحریف شده ای تغییر داده شده است و نویسنده که هدف خود را معرفی میزبان استاد خلیلی در پاکستان در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ نشان داده بود، و با پرشمردن سه فقره دفتر مرکز «جمعیت اسلامی» برهبری برهان الدین ربانی را محل اقامت استاد خلیلی سراغ داده بود و از اینجا سرخ میزبان خلیلی معلوم گردید که بخواش یا فرمایش این میزبان گماشته ای اس ای، خلیلی به نوشتن کتاب عیاری از خراسان دست یازید. تا اینجا آقای جلیل غنی کار خوبی کرده بود که به سوال آقای داکتر کاظم و آقای مایار جوابی ارائه کرده و حتی ادعان داشته بود که «هدف از این نوشته دفاع از «عیاری از خراسان» نیست و نه هم کوشش دارم استاد سخن را در نوشتن این رساله برانت دهم.

این رساله زمانی در اوایل سال ۱۹۸۳ در پاکستان چاپ شد که من هم مثل استاد خلیل الله خلیلی در پاکستان مهاجر بودم و این رساله را فرزند شان مسعود خلیل که با او از سالیان پیش آشنای داشتم بمن داد و خواندم. بعد از مطالعه این اثر درست بخاطر دارم که این جمله را به مسعود خلیلی گفتم: «ایکاش استاد این رساله را نمی نوشتند» اما در نوشته دوم خویش آقای غنی این جمله اعتراضیه را حذف کرده است. نمیدانم چرا و به چه دلیلی او ابتدا به پسر استاد خلیلی میگوید «ایکاش استاد این رساله را نمی نوشتند» مگر این کتاب از نظر آقای غنی در آن زمان چه عیبی داشت و امروز چگونه این عیب برطرف گردید که آنرا ناول میخواند تا بزعم خود نویسنده را تیرنه کند، درحالی که عنوان کتاب "عیاری از خراسان- امیر حبیب الله خادم دین رسول الله" قید شده و در صفحه اول پشتی آن عکس حبیب الله و برادرش بچاپ رسیده است. نمیدانم که جناب غنی تا کنون کدام ناول دیگری را هم سراغ داده میتواند که عکس قهرمان داستان در روی جلد ناول تشر شده باشد؟؟؟

در هر حال، بحث من برسر ناول بودن یا تاریخ بودن اثر خلیلی نیست، بحث من کاویدن و دریافتن هدف نویسنده «عیاری از خراسان» است که امروز بر مبنای آن کنفرانسها و سیمینارها دایر میگردد و در این کنفرانسها بجای اخوت و برادری و اتحاد و همدلی با سایر اقوام افغانستان، به جوانان کوهدامن و کله کان و پروان فرهنگ زورگونی و قلدری و رهنی و لومپنی و اختطاف فرزندان مردم و تجاوز برمال و ناموس دیگران تبلیغ و تلقین میشود، و یکی از نمونه های همین تلقینات و تبلیغات خطرناک علیه باشندگان کابل ظهور حبیب الله استالی است که چندی قبل در حادثه، تجاوز دسته جمعی برناموس مردم در پغمان دستگیر و اعدام گردید و اما مردم استالی بجای انزجار و نفرت از او به عنوان یک قهرمان شکست ناپذیر میدان های نبرد تجلیل بعمل آوردند.

در متن جدید مقاله، آقای جلیل غنی در سیمای یک سارنوال و یک وکیل دعوای خلیلی عرض اندام کرده است و علیه تمام نویسندگانی که در خارج از افغانستان در مورد خلیلی مقاله نوشته اند و او را بنابر خبط و خطاهای های سیاسی اش انتقاد و تقبیح کرده اند، با طرح سخنانی بشیوه سارنوال های عهد هاشم خان صدراعظم بزعم خود میخواهد بچه ترسانک نماید و از این طریق برخیاات های خلیلی سرپوش بگذارد. این تغییر موضع در ذهن انسان سوالات عجیبی خلق میکند که معلوم نیست در این تغییر موضع، چشم سبزدالر نقش بازی کرده است یا چشم سبزدلیر؟ در هر حال، مقام و منزلتی که آقای جلیل غنی در ذهن من تا قبل از نشر مقاله دوم شان داشت با این تغییر موضع

دراماتیک، فروغلتید و به حیث یک انسان مذذذب ونا استوار تنزل نمود.

آقای جلیل غنی، با برجسته ساختن بعد ادبی شخصیت استاد خلیلی و توصیف مبالغه آمیز و نقل اشعار او در مقاله خویش میخواید، عواطف و ترحم خواننده را نسبت به خلیلی برانگیزاند تا بخاطر اشعار فرمایشی و موسمی خلیلی از کارکردهای ضد ملی او چشم پوشی نماید، ولی توجه نکرده است که این توصیفات عوامفریبانه جایی را نمیگیرند. ما میدانیم که آقای جلیل غنی خود شاعر نیست و بر رموز شعر و شاعری و فنون ادبی بلدیت و مهارت ندارد زیرا تا کنون از او مقاله ای در این زمینه نخوانده ایم، بنابراین صلاحیت دادن القابی چون: «استوره [اسطوره] شعر؟» دری و «نابغه ادب؟» دری و «سرآمد شعر و ادب دری؟» و «شاعر بی همتا؟» ی دری و «استاد سخن» را به خلیلی ندارد. اگر چنین القابی به خلیلی داده شود، نمیدانم به واصل باختاری و استاد و نگارگر و داکتر لطیف ناظمی و عبدالرحمن پژواک، و زینب نور و صالحه و هاب واصل و رازق فانی و محمودفرانی و شریف سعیدی و ودادباش و غیره شاعران متعهد چه القابی باید داد؟

### اکنون برچند مورد از متن دوم مقاله آقای غنی مکث میکنم:

اول- آقای غنی میفرماید: «درین اواخر عده ای از نویسندگان افغان بیرون از افغانستان جلسه لندن را بهانه گرفته و شخصیت ادبی و فرهنگی این شاعر بی همتای کشور را مورد حمله قرار داده و هتک حرمت کرده اند و تا سرحدی این حملات پیش رفته که استاد خلیل الله خلیلی سرآمد شعر و ادب دری را نه تنها در افغانستان بلکه در کشورهای همسایه و دری/فارسی زبان، به خیانت ملی متهم نموده اند، اتهامی بس بزرگ و بدون اثبات جرم ملی که نمی توان به دلایل ذیل بر کسی به آسانی وارد کرد.

چنین اتهامی تنها در صورتی می تواند بر کسی وارد شود که مراحل قانونی خود را ببیند و با اسناد و شواهد بعد از طی مراحل محاکم، متهم محکوم گردد.... ولی اینها بر شخصیت استاد خلیل الله خلیلی بزرگ بی حرمتی و بر کرامت ایشان تجاوز کرده اند.»

در این پرگراف دواشتباه یا غلط فهمی بچشم میخورد: اول اینکه گفته میشود: " شخصیت ادبی و فرهنگی این شاعر بی همتای کشور را مورد حمله قرار داده و هتک حرمت کرده اند." باید به عرض آقای جلیل غنی رسانیده شود که هیچ یکی از آنها ای که بر خلیلی قلم انتقاد کشیده اند، بر بعد ادبی و فرهنگی خلیلی یعنی بر شعر و شاعری و توانایی های او بر ادبیات دری بحث نرانده اند، بلکه بر عملکردهای سیاسی خلیلی توجه داشته اند، ولی تنها مداحی های او را از حاکم نظامی پاکستان ضیاء الحق این دشمن درجه اول افغانستان، محکوم کرده اند و صدها تن از روشنفکران و وطنپرستان افغان که این شعر خلیلی را خوانده اند، وی را تقبیح کرده و میکنند و هرافغان دیگر نیز اگر ذره ای احساس وطن پرستی داشته باشد، خلیلی را بخاطر این ستایش بیجایش محکوم و تقبیح میکند، اینکه آقای جلیل غنی این شعر خلیلی را پسندیده و در پهلوی خلیلی قرار گرفته و میخواید سرسجده در پای دشمن وطن ضیاء الحق پاکستانی بساید، نمیدانم برایش دوست افغانستان خطاب کنم یا دوست ضیاء الحق؟

غلط فهمی دوم مدافع خلیلی اینست که میگوید کنفرانس تجلیل از حبیب الله کلکانی با کتاب (عیاری از خراسان) هیچ ارتباطی ندارد، درحالی که از نظر من بحث و نقد بر خلیلی و کتاب او کاملاً با کنفرانس تجلیل از حبیب الله کلکانی ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر، بحث و نقد بر خلیلی در ادامه نقد بر کنفرانس تجلیل از کلکانی در پورتال افغان جرمن آنلاین، از کتاب «عیاری از خراسان» که در توصیف حبیب الله کلکانی، آن دزد معروف سرگردنه و آله دست انگلیس بر ضد اقدامات مدنی رژیم امانی نوشته شده، آغاز گردید. و من شخصاً در صدد برآمدن تا علت نگارش چنین کتابی را دریابم که اینک بر مبنای آن عده ای از تحصیل یافتگان پروان و کوهستان در لندن برای تثبیت جایگاه حبیب الله در تاریخ، محفلی بر پا کرده بودند. محفل حبیب الله کلکانی در لندن بر مبنای اندر زهای سخت زیانبخش کتاب عیاری از خراسان خلیلی تدویر یافته بود، تا نشان بدهند که حبیب الله کلکانی، دزد نبوده، بلکه عیاری از جمله عیاران خراسان بوده است و هر قدر غارت و چپاول و تجاوزی که بر مال و هستی و ناموس مردم کابل در مدت ۹ ماه حاکمیت خود انجام داده است، از روی اخلاق و مسلک عیاری بوده نه از روی جهالت و نادانی و بیسوادی و خصمت درنده خونی و فقر فرهنگی دار و دستة حبیب الله کلکانی؟؟؟ درحالی که دست درازی بر ناموس مردم و غارت و چپاول هستی دیگران دور از رسم و آئین عیاری و جوانمردی در خراسان زمین بوده است. متأسفانه این کتاب به پیروان خلیلی یک

جرئت غیراخلاقی تلقین و تزریق کرده است.

اقای جلیل غنی باید بدانند که تمسک شان برآمده ای از قانون اساسی افغانستان، یک تمسک بیهوده است که حتی پولیس افغانستان به عنوان حافظ قانون و تأمین مصونیت مردم به آن اعتنائی ندارند، شما آن قانون را که حق دادن رأی را از ما سلب کرده، برخ ما نکشید و این سخنان مفت را به مجاهدین وقهرمانان ویرانگر کابل و تعویذ نویسان و اوشبانی تبلیغ کنید که دو هفته قبل جان یک دختر مظلوم و بیگناه را بشکل وحشیانه ای در مرکز شهر کابل گرفتند.

برای پژوهشگر یا محقق هنگام برخورد با یک سند تاریخی اگر آن سند در کتابی یا مجله ای و یا روزنامه ای و یا در یک رسانه الکترونیکی یا آرشیف دولتی یا شخصی و یا کتاب خانه ای ثبت و راجستر شده باشد کفایت میکند تا با نشان دادن منبع سند، آنرا مورد استفاده و تحلیل قرار بدهد و ضرورتی ندارد تا برای تثبیت اصالت سند منتظر فیصله محکمه ای بنشیند. همه جنایتکاران جنگی افغانستان که مردم از خورد تا بزرگ آنها را می شناسند با همینگونه بهانه ای که شما میگویند «تا وقتی که کسی از سوی محکمه با صلاحیت محکوم نشده باشد، کسی حق ندارد وی را مجرم یا جنایتکار بگوید»، موقع یافته اند تا با بیشرمی در انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی شرکت ورزند و امروز در پارلمان و مقامات بلند دولتی تا سطح معاونین ریاست جمهوری و معاونین رئیس اجراییه کشور و والیان مقتدر جا گرفته اند و بر ظلم و جنایت و تجاوز و ثروت اندوزی خود دوام میدهند. تجربه ۱۴ سال حاکمیت سهامی قدرتمندان تنظیمی نشان داد که محاکمه اشخاص خاین و جنایتکاران جنگی بدون یک حکومت ملی مقتدر هرگز تدویر نخواهد شد، و این وظیفه نویسندگان رسالتمند و مورخین با وجدان است تا چهره های خاینین به ملت و کشور را ثبت تاریخ نمایند و به آیندگان انتقال بدهند. ای کاش همین سند خیانت خلیلی در یک محکمه بیطرف با صلاحیت مطرح میگردد تا اگر خیانت او تثبیت و اعلام میشد، لا اقل نعل او را از پای مقبره سید جمالالدین افغان پس میکردند و در هدیره آبانش در حسین کوت بخاک می سپردند، و جای او را به استخوان های شاگرد سید جمالالدین افغان یعنی محمود طرزی میدادند که ثمره کار و تلاش او برای افغانستان ایجاد جنبش مشروطیت دوم و توسط این جنبش حصول استقلال کشور است. و اگر خلیلی از این محکمه برانست میگرفت، نه تنها این اسناد در کتابها و رسانه های جمعی باطل شناخته میشد، بلکه ما هم از بازماندگانش معذرت میخواستیم، مگر افسوس که هیچگاه محکمه ای برای تثبیت و اعلام جرم جنایتکاران و خاینان ملی بشمول خلیلی ها دایر نخواهد شد و شما به ناحق خود را بحیث وکیل دعوای کسی جا زده اید که ارزش اجتماعی و انسانی وی نسبت به شما خیلی پائین تر است.

و اما ناگفته نگذرم که وقتی «استاد سخن، خلیلی بزرگ شما» به خود حق میدهد تا وطن افغانستان عزیز را بخاطر منافع شخصی خود به معامله بگذارد و آنرا در زیر پای بیگانه بیندازد، من نه تنها بخود حق میدهم تا «برکرامت» آن سخنسرای مداح و چاپلوس «فاقد کرامت» تجاوز کنم، بلکه هر کلمه تلخی که شما بنام هتک حرمت می شناسید همان کلمات را نثارش خواهم نمود و از کسی باکی هم ندارم.

دوم- آقای جلیل غنی، برای کم ارزش جلوه دادن این اقدام خایانه خلیلی [تشویق دولت شاهنشاهی ایران برای حمله به افغانستان] از جرم و جنایات احزاب خلق و پرچم و تنظیم های جهادی در افغانستان یاد می کند و میگوید که «استاد خلیلی مانند هر انسان دیگر سهو و اشتباه کرده است زیرا انسان جایز الخطا است. و حتی شاید شقاوت هم کرده باشد. اما نباید فراموش کرد که اشتباهات او در مقایسه با اشتباهات و شقاوت های که بعد از کودتای کمونیستی هفت ثور از طرف رهبران و عمال رژیم کمونیستی و متعاقب آن توسط یک عده از رهبران و پیروان تنظیم های جهادی در افغانستان ارتکاب شده به مراتب کمتر و قابل مقایسه نیست.»

در اینجا بحث روی مقایسه اشتباهات با جنایات و شقاوتها رهبران احزاب خلق و پرچم و تنظیم های جهادی و پیروان شان نیست، جنایت و یا خیانت یک عمل شخصی است و هر کسی که مرتکب جنایت یا خیانتی شده باشد، می باید نزد مردم و تاریخ پاسخگو باشد. هیچکسی از جمله آنهایی که به انتقاد از خلیلی در بعد سیاسی وی پرداخته اند، در دفاع از جرم و جنایت های رهبران احزاب خلق و پرچم و رهبران تنظیم های جهادی در افغانستان برنخاسته اند، آقای غنی و خوانندگان ارجمند این پورتال شاهد استند که حد اقل سال دو بار بمناسبت ۲۷ دسمبر (روز تجاوز قشون سرخ) و روز ۲۷ اپریل مطابق ۷ ثور روز کودتای شوم ثور، مقالات زیادی در تقبیح رهبران حزب خلق و پرچم در همین

پورتال به نشر میرسد و در روز هشتم ثور نیز از رهبران تنظیم های جهادی که کابل را بخاکدان مبدل کردند نیز نکوهش صورت میگیرد، ولی چرا نباید از خلیلی بخاطر اقدامات ضد ملی او در حق وطن ما انتقاد نشود؟  
آیا مگر همین خلیلی نبود که قبل از احزاب خلق و پرچم و تنظیمهای جهادی، دوبار قصد نمود تا افغانستان را تجزیه و نابود نماید و خود از اوج خودخواهی، تباهی این کشور را به نظاره بنشیند؟

گمان میکنم پس از مرحوم داکتر کاروان که مقاله ۲۱ صفحه ای در رد کتاب "عیاری از خراسان" خلیلی نوشت، دومین نویسنده حساس و بیدار افغانستان آقای احسان لمرمقیم فرانسه میباشد که در ۲۰۰۹ مقالات محققانه در مورد اقدامات سیاسی خلیلی و پدرش نوشت و در سایتهای «اصالت» و «پیام افغان» و «کابل ناتهام» و شاید دیگر سایتهای افغانی گذاشت. برطبق این مقاله که نقل قول هایی از عزیز آریانفر، مترجم موفق از منابع روسی در آن صورت گرفته است، خلیل الله خلیلی یک بار در اکتوبر سال ۱۹۲۹ میخواست ولایات شمال افغانستان را تا هندوکش جدا و حکومت خود را اعلان نماید، بشرطی که روسها حکومت او را برسمیت بشناسند. وی دلیل اینکار را برای روسها وابستگی نادرخان به انگلیسها که دشمن تاریخی و رقیب استعماری روسها بود عنوان کرده بود، و موضوع را به اطلاع قونسلگری بلشویک ها در مزارشریف خیرداد، اما از آنجائی که جنرال نادرخان در کابل بساط حکومت سقوی را برچیده و خود زمام قدرت را بدست گرفته بود، روس ها به این تقاضای خلیلی لبیک نگفتند و یک هفته بعد خلیلی محبور شد به تاشکند فرار نماید.<sup>۱</sup>

یادروم خلیلی در سال ۱۹۷۵ هنگامی که هنوز سفیر برحال افغانستان در عراق بود، بعد از سفر دواودخان به عراق، قصد نمود تا زعامت ایران را برای اشغال افغانستان به این بهانه که مردم افغانستان شاهنشاه ایران را شاهنشاه خود می شمارند، ترغیب به لشکرکشی نماید، اما اولیای امور ایران به این خوش خدمتی های وی وقعی نگذاشتند، تا اینکه آقای موسوی سی سال بعد براین سند خیانت خلیلی دست یافت و آنرا در دسترس افکار عامه افغانها قرار داد. این سند برای اولین بار در اگست سال ۲۰۰۷ در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسید و بحیث سند خیانت ملی خلیلی رسانه ای گردید و بار دیگر عین سند در مجله آئینه افغانستان (شماره ۱۰۵) به نشر رسید و نویسنده عین ادعا را تکرار نمود. همین سند در سایت «راوا» نیز با یک تبصره قوی و همه جانبه به نشر رسیده و هم اکنون در آن سایت قابل دسترسی است.

و در سال جاری یعنی ۲۰۱۵ وقتی من مقاله ای «چرا استاد خلیلی کتاب عیاری از خراسان را نوشت؟» آنرا از روی مقاله نشر شده سید حسین موسوی در پورتال افغان جرمن آنلاین و مقایسه آن با سند منتشره در سایت انترنتی «راوا» مجدداً بدست نشر سپردم و متن سند را نیز نقل کردم تا اگر کسی مشکلی در مطالعه سند فوتوکاپی داشته باشد، آنرا از روی نقل آن مطالعه فرماید.

نکته اساسی که تا مغز استخوان هواداران خلیلی اثر کرده است، افشای همین سند است که میگوید: خلیلی سفیر افغانستان در ۱۳۵۴ ش چندین بار به سفارت ایران در بغداد مراجعه کرده و از سفیر ایران (آقای شهید زاده) خواسته بود تا زمینه ملاقاتش را با شاه ایران در یکی از شهرهای هم مرز با عراق فراهم کند. او بصراحت یاد آور شده که مردم افغانستان شاهنشاه ایران را شاهنشاه خود می شمارند و اگر شاهنشاه به افغانستان لشکر بکشد، تمام مردم افغانستان از این لشکرکشی شاهنشاه استقبال خواهند نمود، و هیچگونه مقاومتی از سوی افغانها در برابر حمله ایران نخواهد دید. سند درخواست خلیلی نه تنها در کتاب خاطرات اسدالله علم وزیر دربار ایران ثبت شده است، بلکه کاپی مکتوب محرمانه سفیر ایران در بغداد که عنوانی وزارت دربار شاهنشاهی ایران فرستاده شده، در شماره ۱۰۵ مجله آئینه افغانستان و نیز در اگست ۲۰۰۷ در سایت افغان-جرمن و سایت راوا به نشر رسیده است.

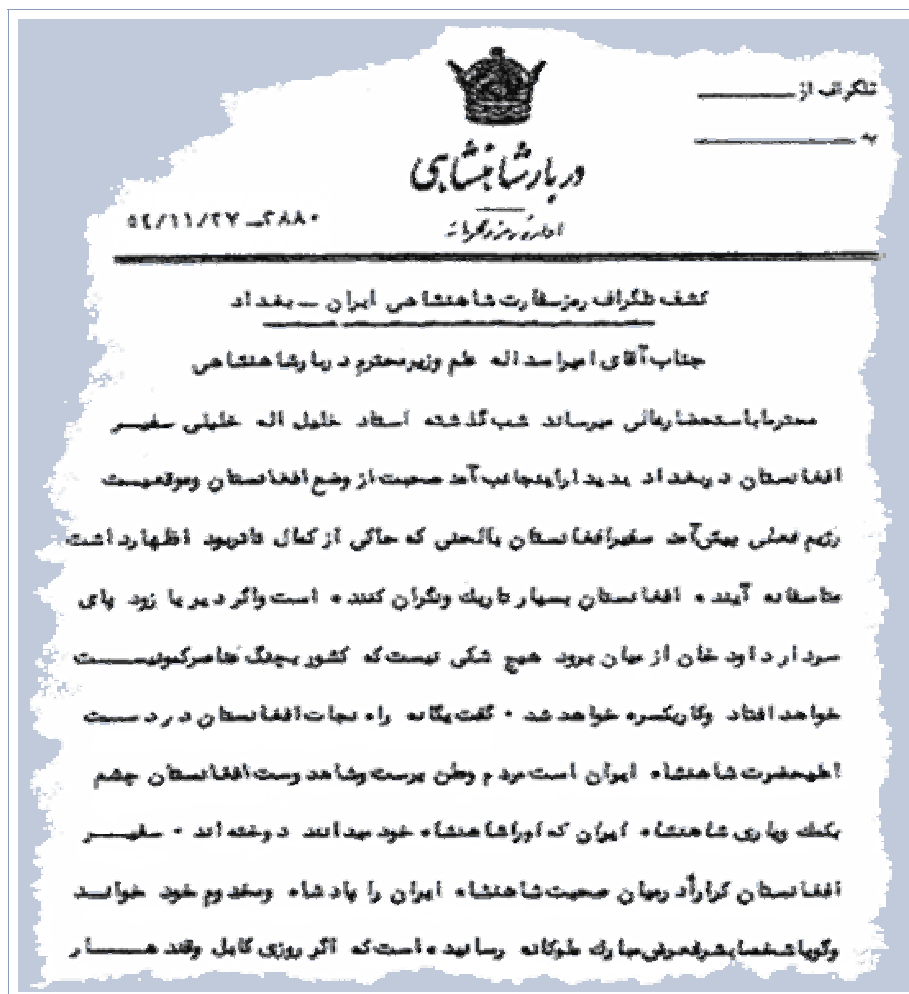
سوم- آقای جلیل غنی آخرین راه نجات خلیلی از این رسوائی تاریخی را ضعف املاء و انشاء سند دانسته میگوید: «وقتی به متن این سند نظر انداخته شود دیده می شود که در آن اغلاط املائی و انشائی زیادی وجود

---

<sup>۱</sup> - احسان لمر، مقاله عزیز آریانفر- رازهای سربه مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان در نیمه نخست سده بیستم. (آغاز زندگی خلیل الله خلیلی) افغان جرمن آنلاین، جنوری ۲۰۱۵

دارد [در کجا و چند تا اغلاط املانی؟ سیستانی] بعید به نظر می رسد که سفیر ایران در عراق چنین سواد کمی داشته بوده باشد و با چنین اغلاطی این نامه را به اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران فرستاده باشد.»

به نظر من آقای سفیر ایران پیام خیلی سفیر افغانستان را بطور کامل و بدون ابهام به اولیای امور دولت خود اطلاع داده است. متن سند از لحاظ املاء و انشاء خود با اغلاط املانی کمتری از املاء آقای جلیل غنی تحریر شده است. آقای غنی در مقاله دو صفحه ای خود کلمه "اسطوره" را بصورت "استوره" و کلمه "مذمت" را بصورت "مزمتم" غلط نوشته است و کلمات دیگری هم در نوشته شان از لحاظ انشاء غلط است، مثلاً «هتک حرمت»، «به نحوی از انحاء» و «۱۹۷۳» که صورت درست آنها: «هتک حرمت» و «به نحوی از انحاء» و سال «۱۹۷۵ = ۱۳۵۴ ش» اند ولی این اغلاط هرگز معنی و مفهوم عبارت او را تغییر داده نمیتواند. افزون بر این برای یک محقق تاریخ، املاء و انشاء و ادبیات سند مهم نیست، بلکه پیام سند مهم است. این در حالی است که آقای غنی و یاران دیگرش نمونه دیگری از نامه های سفیر مذکور را تا کنون ارائه نداده است تا بتوان بر اصالت سند شک نمود. سند را یک بار دیگر با هم میخوانیم:



متن تلگراف فوق با این عبارت آغاز شده و ادامه میدهد:

د یانو شمیره: له ۵ تر ۸

افغان جرمن آنلاین په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

## دربار شاهنشاهی

### ادارهٔ رمز و محرمانه

#### کشف تلگراف رمز سفارت شاهنشاهی ایران - بغداد

جناب آقای اسدالله علم وزیرمحرّم دربار شاهنشاهی

محترماً با ستحضار عالی میرساند شب گذشته استاد خلیل الله خلیلی سفیر افغانستان در بغداد بیدار اینجانب آمد. صحبت از وضع افغانستان و موقعیت رژیم فعلی پیش آمد. سفیر افغانستان با لحنی که حاکی از کمال تأثر بود اظهار داشت متأسفانه آیندهٔ افغانستان بسیار تاریک و نگران کننده است و اگر دیر یا زود پای سردار داودخان از میان برود هیچ شکی نیست که کشور بچنگ عناصر کمونیست خواهد افتاد و کار یکسره خواهد شد. گفت یگانه راه نجات افغانستان در دست اعلیحضرت شاهنشاه ایران است. مردم وطن پرست و شاهدوست افغانستان چشم بکمک و یاری شاهنشاه ایران که او را شاهنشاه خود میدانند دوخته اند. سفیر افغانستان کراراً در میان صحبت شاهنشاه ایران را پادشاه و مخدوم خود خواند و گویا شخصاً بشرف عرض مبارک ملوکانه رسانیده است که اگر روزی کابل و قندهار وضعی شبیه سمرقند و بخارا پیدا کند وضع مشهد و بجنورد چه خواهد بود. گفت آیندهٔ افغانستان و ایران و سایر کشورهای منطقه باین بستگی دارد و یگانه کسیکه میتواند آیندهٔ این منطقه بخصوص افغانستان را از اکنون براه راست رهبری کند و از سقوط آن جلوگیری بعمل آورد فقط و فقط شهریار معظم ایران است. گفت چه بسا که سردار داودخان هم در باطن خود بی میل نباشد که در افغانستان وضع دگرگون شود و رژیم پادشاهی در آن مجدداً مستقر شود، زیرا او ندانسته یا در راهی گذاشته که مشکل بزرگ برای خود و میهن بیار آورده است. گفت این مطلب را صریحاً موقعی که داودخان به بغداد آمده باو گفته است لیکن او جوابی نداشته تا به او بدهد. سفیر افغانستان طی صحبت چند بار با عبارت مختلف این نکته را بازگو کرد که با از بین رفتن داودخان و سقوط افغانستان در دامان کمونیسم تمام منطقه در خطر خواهد افتاد و از هم اکنون باید ب فکر چاره بود. داودخان زندگی جاویدان ندارد و عناصر مفسده جو مترصد از ایران رفتن هستند. برای مزید آگاهی باستحضار عالی میرساند چون ظرف این دو ماه این دومین بار بود که سفیر افغانستان بیدین اینجانب آمد و این مطلب را اظهار میداشت برای اینجانب یقین حاصل شد که مایل است موضوع به شرف عرض مبارک ملوکانه رسانیده شود لذا منغیر مستقیم جویای نظر او در بارهٔ گزارش اظهاراتش بتهران شدم با قید قسم از اینجانب خواست که عریضش بطور مستقیم یا تنها بوسیلهٔ جناب عالی بشرف عرض مبارک شاهنشاه رسانیده شود و احدی غیر از آن اطلاع پیدا نکند. گفت ظرف ده روز آینده قصد مسافرت به کرمانشاه را دارد اگر فرصتی فراهم شد که میخواست جنابعالی را ملاقات نماید نتیجه مطلوب حاصل میشود. گفت در نامه ای که جناب عالی برای او مرقوم داشته اید اشاره فرموده اید که در سفر قبلی او بایران اگر از پیش میدانستیم که او کجا می آید ممکن بود ترتیب ملاقاتی فراهم میشود. بهرحال استنباط اینجانب این است که بسیار مایل است در محلی غیر از تهران توفیق زیارت جنابعالی را پیدا نماید. چون معتقد است آمدن او بتهران و شرفیابی به پیشگاه مبارک شاهنشاه ممکن است تغییراتی در افغانستان بیاورد. مطلبی که سفیر ضمن صحبت دانسته یا ندانسته به آن اشاره کرد و بنظر اینجانب شایان کمال توجه است آن بود که گفت هم اکنون هر روز تعداد زیادی از افغانه جهت پیدا کردن کار و امرار معاش بصورت‌های مختلف به ایران می آیند و اینها مترصد آن هستند که کسانی با آنها تماس پیدا کرده آنها را متشکل نماید تا احیاناً مسائلی را علیه حکومت فعلی افغانستان بوجود آورند. ترس او از این است که اگر بتهران بیاید چنین شبهه ای در بارهٔ او پیدا شود. بدیهی است در این گفته تغییراتی موجود است که شاید لازم باشد از لحاظ عواقب سوئی که احتمالاً ممکن است بیار آورد بطورمجددانه مورد توجه اولیای امور واقع شود.

د یانو شمیره: له ۶ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنیزې ډلېکوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

این سند (تلگرام شماره ۲۸۸۰-۲۷/۱۱/۵۴) یک تلگرام محرمانه است که خیانت این شاعرپرآوازه اما ابن الوقت و فرصت طلب را به دلایل ذیل ثابت میسازد:

۱- این سند از این جهت برای مورخین قابل اعتبار است که اولاً یک سفیر آنرا به عالی ترین مقام دولت خود یعنی شاهنشاه گزارش داده است و سفیر که نماینده شخص اول مملکت خود و مدافع منافع کشور متبوع خود است هرگز نمیتواند به پادشاه یا رئیس جمهور خود که از او نمایندگی میکند، دروغ بگوید و هوسانه مطلبی را به اولیای امور خود گزارش بدهد.

۲- این سند دارای چنان اهمیتی است که وزیر دربار شاهنشاهی ایران سالها آنرا در جمله اسناد مهم خود نگهداری کرده است.

۳- این سند سالها بعد از تغییر نظام شاهی در ایران، و بعد از آنکه شاه ایران دیگر زنده نبود، در کتاب خاطرات اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی ایران (که ظاهراً در پاریس زندگی میکرد) درج و نشر گردیده است.

۴- تاریخ این سند، با تاریخ دوران سفارت خلیلی در بغداد و دوران ماموریت آقای شهید زاده سفیر ایران در بغداد همخوانی دارد و بنابراین یک سند معتبر است.

۵- این سند تا جای که من اطلاع دارم در سال ۲۰۰۷ از سوی سید حسین موسوی (اکنون گرداننده سایت آزاد افغانستان- افغانستان آزاد) و سابق همکار فعال این پورتال به عنوان سند خیانت خلیلی به نشر رسیده که لینک آن در زیر گذاشته شده و هیچیکی از هواخواهان امروزی خلیلی بشمول فرزندان و آقای جلیل غنی در آن زمان جرئت نداشتند برخلاف محتوای این سند اعتراض یا ابراز شک کنند. پس از آن این سند در سائر نشرات جمعی موقوته و غیر موقوته مثل مجله آئینه افغانستان و سایت «راوا» به نشر رسید. و شاید آخرین کس من باشم که در ماه جنوری ۲۰۱۵ و قتیکه مقاله «چرا استاد خلیلی کتاب عیاری از خراسان را نوشت؟» را نوشتم، به عنوان مقدمه مقاله خود و برای شناخت بهتر و بیشتر خلیلی به سراغ این سند و روایت های دوشخصیت معتبر و معروف افغانی یکی مرحوم حمیدالله سراج، و دیگری آقای آصف آهنگ رفتم. بنابراین مؤرخ میتواند با اتکا به یکی از این منابع، سند مورد نظر را در اثر خود بگنجاند و مورد بررسی قرار دهد. اگر آقای جلیل غنی بر آنست تا این لکه خیانت ملی را از پیشانی خلیلی پس کند، بفرمایند اول این سند را از منابعی چون: کتاب خاطرات اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی، سایت راوا و مجله آئینه افغانستان و پورتال افغان جرمن آنلاین و غیره منابع پاک کند تا منبع دیگران به آن ها دسترسی نداشته باشند، در حالی که فکر میکنم اینکار از توان شان حتی در بدل دریافت مبالغ گزاف دالر هم پوره نخواهد بود.

چهارم- نکته دیگری که توجهم را در این مقاله بخود جلب نمود، اینست که آقای جلیل مینویسد: «دخالت حلقاتی از پیروان خلق و پرچم را هم نمی توان درین توطنه نا دیده گرفت که می خواهند انتقام اشعاری را که در مزمت [مذمت] آنها و جفای های حزب بر ملت در جریان مقاومت ملت افغانستان در برابر ابر قدرت شوروی زمان و عمال آنها در افغانستان سروده، بگیرند. نمونه های از این نوع سروده ها در همین مقاله تقدیم می گردد.»

این گونه خیالپردازی ها بخاطر مغشوش کردن ذهنیتها به هیچوجه نمیتواند مسنولیت تلاش های خاینانه خلیلی را در حق وطن از روی شانه های خلیلی بردارد. خوشبختانه هیچکدام از آنهاهی که اعمال خلیلی را زیر ذره بین نقد قرار داده و وی را تقبیح و شتمات کرده اند، هیچ نسبتی با حزب دموکراتیک خلق ندارند، یعنی نه من و نه احسان

<sup>۲</sup>- (نقل متن سند از سایت افغان جرمن آنلاین) اگست ۲۰۰۷

لمر، نه سيدحسين موسوی ، نه داکتر کاروان و نه داکتر نجيب الله بارکزی ونه باری جهانی، نه مسعودفارانی ، نه ملالی موسی نظام ، نه قاسم باز و نه عزیز آریانفر(از هواداران احمدشاه مسعود)عضو حزب خلق وپرچم نبوده ایم البته دراین میان یکی از پرچمیان نامدار یعنی حمید روغ اگر شعر میداند یا نمیداند از دلباختگان فدائی خلیلی میباشد واما کور شوم اگر من شعری از خلیلی را درهجو حزب مذکور در مدت ۱۴ سال حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان که من درکابل بودم دیده باشم. پس اشاره به گروهی ازمنسوبین خلق که گویا از اشعار خلیلی برضد حزب خلق عقده گرفته واکنون برای ترور شخصیت خلیلی کمر بسته اند، این یک توهم بیجا برای کم رنگ کردن ضربات کوبنده برفرق این مداح «بی شخصیت» است.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ